

نویسنده: زینب شکوهی طرقی

حجت الاسلام مجید سینایی روحانی ورزشکار:

### حضور روحانیت فضای ورزش را امن می کند

شاید تا چند سال پیش حضور فعال یک روحانی در ورزش آن هم به صورت حرفه ای عجیب و باور نکردنی به نظر می رسید، اما در شماره های اخیر فتح بارها به سراغ روحانیون ورزشکار و البته موفق رفته تیم که علاوه بر فعالیت در لباس مقدس روحانیت در میدان ورزش هم مؤثر و موفق ظاهر می شوند. در این شماره با حجت الاسلام مجید سینایی یکی از روحانیون ورزشکار و فعال گفت و گو کردیم که از شاگردان مکتب استاد اخلاق مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی است. مردی که در یکی از مساجد قدیمی تهران سالها معلم طلاب و روحانیون برجسته کشور بوده و هزاران نفر از روحانیون در سایه این مرد بزرگ به تحصیل علم دین پرداختند. حجت الاسلام مجید سینایی، روحانی ورزشکار ۴۳ ساله ای است که در بیش از ۵ رشته ورزشی تخصصی مثل کشتی، تکواندو، کیک بوکسینگ، شنا، ووشو، یوگا و ... به مرحله تدریس و مربی گری رسیده است. او در گفتگو با فتح تصریح که فعالیت روحانیت در ورزش می تواند موجب ترویج و گسترش هرچه بیشتر فعالیت های ورزشی بین اقشار مختلف جامعه گردد. آنچه در ادامه می خوانید حاصل گفتگوی ما با این روحانی ورزشکار حرفه ای است.

### مطالعه کتاب های مذهبی مسیر را مشخص کرد

از دوران کودکی نسبت به همه چیز بیش از اندازه کنجکاو بودم و تجسس می کردم. گاهی اوقات با همان سن و سال کمی که داشتم تا رسیدن به جواب سؤالات ذهنی ام در مورد منشأ خلقت، دنیای هستی، تفاوت های آفرینشی موجودات و حتی دنیا، آخرت و قیامت مطالعه هایی می کردم که فرا تر از سنم بود. خلاصه کلام اینکه علاقه ام به مطالعه دروس و مباحث علمی بسیار زیاد بود و بر خلاف سایر دوستانم بیش از همه دروس دروس شیمی، ریاضی و فیزیک را دوست داشتم. به همین دلیل هم بود که کتاب های استاد مطهری، ابوعلی سینا و آیت الله جوادی آملی را هر طور که بود پیدا و مطالعه می کردم. گاهی اوقات وقتی شروع به خواندن کتاب های علمی، فلسفی و مذهبی می کردم زمان کتاب را کنار می گذاشتم که شب شده بود و من متوجه گذر زمان نشده بودم. چون علاقه ام به مطالعه این مباحث آنچنان زیاد بود که در خودم فرو می رفتم و از محیط اطرافم غافل می شدم. اگر سهم زیادی از جهت دهی و علاقه من به مطالعه و تحقیق مسائل مذهبی ذاتی بود اما بخشی از آن هم ماشی از محیط زندگی و درسی ام بود. من در منطقه ۱۷ تهران و محله ابوذر غرب به دنیا آمدم و دوران دبیرستانم را که تقریباً می توانم بگویم مهمترین و حساس ترین دوران زندگی تحصیلی ام بود در دبیرستان البرز گذراندم.

### هیچ وقت تک بعدی و محدود نبودم

از همان دوران نوجوانی هم یاد گرفته بودم خودم را تک بعدی عادت ندهم و به هیچ وجه حتی در آن سال ها خودم را محدود به مدرسه رفتن و درس خواندن نکردم. مثلاً خوب به یاد دارم که سال ۶۸ به چنان مهارتی در زمینه خوشنویسی رسیده بودم که در همان مدرسه ای که درس می خواندم به من کلاس تدریس خوشنویسی هم دادند. فکر می کنم جرقه آشنایی بیشترم با عالم مذهب و ارتباط تنگاتنگ با دوستان مذهبی از همان بسیج مدرسه و دوران جنگ شروع شد.

معمولاً بچه ها وقتی وارد دوران جوانی می شوند خانواده ها بیش از حد نگران رشته، تحصیلات دانشگاهی و نهایتاً شغل و درآمد آینده آن ها هستند. خانواده من هم از این قضیه مستثنی نبودند و درست در اواسط این دوران وقتی به همه گفتم که تصمیم گرفته ام برای ادامه تحصیل به مدرسه علمیه بروم همه حیرت زده شدند. از آنجایی که هفت نسل قبل از من (شاید هم بیشتر) هیچ روحانی در خانواده ما نبود مطمئناً همه مخالف بودند اما چون خانواده ای به شدت معتقد و مذهبی داشتم همیشه روزنه امید برایم وجود داشت که مخالفت ها تا حد منع کردن و بازداشتن پیش نمی رود. که همان هم شد.

### آیت الله مجتهدی و رضایت پدر

خوب به یاد دارم یکی از کسانی که به شدت آن روزها مخالفتش را بروز می داد پدرم بود چون می گفت مطمئن است که با رفتن من به حوزه علمیه و روحانی شدن با مشکلات مالی و تأمین اقتصادی زندگی مواجه می شوم. حتی چون شناختی نسبت به محیط حوزه نداشت گاهی سر ناسازگاری و نصیحت پیش می گرفت تا اینکه به دعوت آقای مجتهدی تهرانی پدرم روزی به مدرسه آمد، هم محیط را از نزدیک دید و هم با حاج آقا دیدار دوستانه ای داشت. در نهایت هم راضی و بون نگرانی از مدرسه خارج شد. دیدار حاج آقای مجتهدی انگار آبی بود روی آتش نگرانی های پدرم که دیگر خبری از آن همه نگرانی نبود.

دیگر این روزها همه نسبت به امکانات و سالن های ورزشی که در مناطق جنوب تهران وجود دارد مطلع هستند. منطقه ما از همان دوران کودکی تا جایی که من به خاطر دارم جزو مناطقی بود که به قوله ورزش خیلی بها داده نمی شد. بچه ها هم اگر علاقه مندی در این زمینه داشتند باید آن را از طریق مسجد و محله پیگیری می کردند. بعد از انقلاب در بسیج مسجد ما کلاس های آموزشی مثل کنگفو و کشتی برگزار می شد؛ کلاس های ورزشی که بین بچه ها و در چارچوب فضای مذهبی مسجد دنبال می شد. روزهای اول مشغول شدن من به ورزش به دوران راهنمایی و نوجوانی مربوط می شود یعنی چند سال پیش از

رفتن به حوزه علمیه و طلبه شدن تمام هدفم آن روز ها این بود که رشته ورزشی را یاد بگیرم که جنبه دفاع شخصی و رزمی هم داشته باشد، دقیقا به همین دلیل بود که بعد از مدتی رفتن به کلاس کشتی و تمرین کردن متوجه شدم کشتی از آن دسته ورزش هایی نیست که در عرصه نظامی و جنگی کاربرد داشته باشد؛ در نهایت تصمیم گرفتم کنار کشتی به آموختن کاراته بپردازم. بعد از کاراته نوبت به تکواندو، یوگا، شنا و ووشو رسید.

### مخالفت برخی از روحانیون با ورزش

صادقانه این که بعضی از وقت ها از سوی برخی روحانیون با جمع روحانیون ورزشکار برخورد خوبی نمی شد و متأسفانه گاهی اوقات بزرگتر ها هم از این قاعده مستثنی نیستند. شاید در جمع تحسینمان کنند اما حمایتی در کار نیست.

من به شدت با حضور روحانیون در عرصه ورزش موافقم. اولین دلیل هم این است که می گویم مگر مردم از ما به عنوان الگوهای مذهبی مطلع از قوانین یاد نمی کنند؟ مگر برخوردشان با ما همیشه توأم با احترام همراه نبوده است؟ حالا که ما از چنین جایگاه تأثیر گذاری بین مردم برخوردار هستیم چرا از موقعیتمان در مورد ترویج و آموزش های ورزشی و سلامتی در بین آن ها استفاده نکنیم. اگر ما پیش قدم نشویم نسل جوان به چه امیدی وارد عرصه شود؟ دلیل دوم هم مصونیت و امنیت است که در سایه حضور ما شکل می گیرد. تمام مردم با دیدن یک روحانی احساس امنیت خاطر می کنند. آن ها معتقدند حضور یک روحانی سایر افراد را هم از ارتکاب گناه و معصیت باز می دارد و کلا فضا را تحت کنترل می گیرد.

این روز ها که بعضی وقت ها جمع جوانان با گناه ریز و درشت همراه است و متأسفانه در باشگاه های ورزشی هم پای گناه به میان آمده است چطور می خواهند روحانیت را از عرصه ورزش حذف کنند، در حالی که حضور من روحانی نه تنها باعث می شود اطرافیان از ارتکاب گناه خود داری کنند بلکه باعث امنیت خاطر خانواده ها هم می شود و به طور کلی فضای ورزشی را امن می کند.

من همیشه اعتقاد و باور قلبی ام بر این بوده و هست که یک روحانی باید در همه زمینه های مذهبی موفق ظاهر شود و این محدودیت منعی ندارد. اگر بخواهم صادقانه صحبت کنم که باید بگویند ما نه در عرصه حرفه ای اما در بین ورزشکارانمان داریم کسانی را که تضعیف باور های دینی و اعتقادی شان تا مرز تخریبشان پیش رفته و خودشان غافل هستند. فقط می توانم بگویم بودن اعتقادات و باور های دینی به مثابه ذات و وجود یک ورزشکار است که اگر وجود نداشته باشد او مثل درختی است که از درون تهی است اگرچه ظاهر، برگ و بال دارد اما از درون تهی است و هر لحظه فرو می ریزد.

ما محرم و صفر با مرور همه اتفاقات تلخ و مصیبت هایی که پیامبر علیهم السلام تحمل شد از آن دسته ماه هایی است که می تواند بهترین فرصت برای خودسازی باشد. اگر لحظه ای در اصول قیام عاشورا مبدأ حرکت خانواده امام حسین علیه السلام و حتی بازگشت کاروان با همه مصیبت ها فکر کنیم تازه متوجه ارزش وجودمان و دینمان می شویم. ما امامی در پیشینه تاریخ مذهبمان داریم که از جان خودش، نوزاد شش ماهه، دختر سه ساله و همه خانواده و طایفه اش برای اشاعه و ترویج فرهنگی گذشته که در سایر ادیان همتا ندارد.

پس بهتر است در این ماه در رفتار و زندگیمان ریز شویم؛ جستجو کنیم از خودمان بپرسیم چقدر حسینی هستیم؟ چقدر زینبی زندگی می کنیم؟ چقدر رقیه (س) وار صبر پیشه می کنیم و چقدر ابوالفضل می مبادی آدابیم؟

خلاصه کلام اینکه محرم و صفر فرصتی برای تربیت روح و اصلاح الگوهای رفتاری همه ماست. امید وارد حضور در مجالس پر برکت عزا داری موجب اعتلای روحی همه ما و خصوصا نسل جوان بشود.